

<div>شعر</div>
<p>کلک تصویر</p> <p>به کلک تصویر داغ نانم، نفس مرا شعله می‌رساند عجب که آتش نهی ندارم، ز من به جز ناله‌ای نماند نه رنگ من میل صاید شد، نه شعله‌ام خانه سکوت است گهگی چو لیلی نهان بسوزم، گهگی چو مجنون که خلق راند نهاده بندی یکی به پایم، که نقش آیینه را ببایم چنین که زنجیری هوایم، روم به هر سو که او کشاند تبسمی گر به چهره بازدم، بهار آیینه‌زار حسنم و گر به افسردگی گرایدم، مرا به فصل خزان فشاندم به رنگ بی‌رنگی تحیر، ستون جان من آبیار است کجاست توفان یک اشارت، که جان به ملک صفا رساند</p>
<div>عباس یکرنگی</div>

نکته باغ بهشت

می‌تو از آرایش باغ ارم خواهیم گذشت گر نیایی در کنارم تا عدم خواهیم گذشت شوق دیدار تو دارد دیده خونبار من از خطوط تو خطان چونان قلم خواهیم گذشت طاق‌ت از دستم شد و عمرم به پایان می‌رسد زین غمستان غایت با پشت خم خواهیم گذشت من کمر از پهر عشق‌ورزی می‌برد. امروز دانشجویان و استادان برای آموختن افراد را به سوی خود می‌کشاند و در دگرگونی‌های دنیای امروز ادبیات فارسی استاد را به سوی عشق‌ورزی می‌برد. امروز دانشجویان و استادان برای آموختن بازگفته است.

وجود تصویرهای عالی نمادین،از جمله شب (نماد توراتیان) و روز (نماد ایرانیان)، کوه، دشت، ازدها، خورشید و جام جم شواهد استوار و دلایل پایدار و غیر قابل انکارند و "چیزه‌اندرا این نامه نباید که سه‌مگین نماید و این نیکوست چون مغز او بدانی؛ تو را درست گردد،چون دست بردن آرش به کمان وچون همان سنگ کجا آفریدون به پای بازداشت وچون ماران که از دوش ضحاک بر آمدند این همه درست آید به نزدیک دانیان و بخردان به معنی؛ آن که دشمن دانش بود این را زشت گرداند و اندر جهان شگفتی فراوان است." بسیاری از شاهنامه پژوهان بر این باورند که "داستان‌های شاهنامه، بویژه بخش اساطیری آن نیز به دلیل انعکاس اعمال و افعال خارق‌العاده قهرمانان و شخصیت‌های اساطیری و نیز وقایع عجیب و غیر واقعی آن گاهگهی تفسیر شده است." در واقع بهتر است تاویل را به جای تفسیر به کار ببریم؛ چون در تاویل است که باید از گذرگاه نماد عبور کرد. فردوسی در آغاز شاهنامه بحث سمبولیک و نمادین بودن این حماسه ملی را صریحا گوشزد می‌کند:

ای وسعت نگاه تو دریایی
مردیم از انتظار نمی‌آی
صد کیهکشان غبار دای تو
ای پاک، ای سفیر اهورایی
ماه و ستاره زیر قدم‌هایت
در آسمان عشق مسیحایی
فانوس دست‌های تو خورشید است
آیینه‌دار روشن فردایی
تنها دلیل حرمت بارانی
ای ناب ای حقیقت رویایی
کی می رسی نهایت هم‌دردی
ماییم و بغض کهنه تنهایی

لیلا فکور

چشم مست

دیوانه‌ام به جان تو آن چشم مست را
وقتی تو نیستی چکنم، هر چه هست را
چون شاخه‌ای که باد بیپجد میان آن
کردم قبول، بی‌گل رویت شکست را
عاشق نمی‌شوی که بدانی چه می‌کشم"
با سنگ می‌زنی فقط ای بت پرست را
از تو پریم همیشه و هر جا به هر طریق
یعنی رها مکن من بی‌پا و دست را
غفتنی که رسته‌ای ز هر آنچه گسستنی است
من عاشقم کسی که ز بندت ترست را
با یک هزار نام تشنگت تو آشنام
دل می‌دهم تو را که همیشه یک است را

مثل تو
<div><p>کاش صاف و ساده بودم مثل تو خاکی و افتاده بودم مثل تو در حریم روشن دلدادگی عاشق و دلداهد بودم مثل تو در میان رقص تیغ و جوش خون همچو کوه استاده بودم مثل تو وقت جان دادن به راه عشق دوست بر سر سجاده بودم مثل تو خلق را با خطبه‌های دلنشین درس حکمت داده بودم مثل تو لاله گون در وسعت محراب عشق در سجود افتاده بودم مثل تو</p></div>
<div><div>بیدالله قائم‌پناه</div></div>
مکا شفه
<div><p>و آوار سیاه آسمان بر شاهانه‌های کوه آبی جریانی ناپیدا بر گیسوان درخت و چمن غرق کرده از هیجان مکاشفه در روشنای صبح صدای خدا بیپچید رازی گشوده شد ...</p></div>

باورم کنید

من عاشقم برای خدا باورم کنید
چون لاله در فضای صفا پرپریم کنید
عاشق نه بر طواهر دنیا به روی دوست
از شهد مهر او پر این سادغرم کنید
تنگ است این سرای موقت برای من
فکری به حال این دل پر آذرم کنید
دارم به سر هوای سرکوی آن نگار
در این مسیر یاری و شیداترم کنید
هنگام‌های است در دل من از شرار عشق
در خاک عشق و مهر و وفا بستم کنید
جانم در انتظار رهایی ز غم بسوخت
رحمی به حال و روز دل مضطرم کنید
از قیل و قال مبهم دنیا شدم ملول
آتش زیند در من و خاکستم کنید
ای عاشقان و همدل "راهی" در این جهان
باور کنید مرا، برای خدا باورم کنید

علیرضا بشکوه(راهی)
<div>باید برای غربت انسان گریستن</div> <div>بر سفره‌های منتظر نان گریستن</div> <div>باید به حال مردم نامهربان شهر</div> <div>مانند ابر در شب باران گریستن</div> <div>باید برای این همه بغضی که در گلوست</div> <div>شب را بپایانه کردن و پنهان گریستن</div> <div>در روزگار وحشت و تشویش و اضطراب</div> <div>باید برای غربت انسان گریستن</div> <div>مجتبی تونه‌ای – قم</div>

مشاور وزیر علوم و مدیرکل امور بین‌الملل وزارت علوم و تحقیقات فناوری گفت: گسترش زبان فارسی از مهمترین ابزارهای جمهوری اسلامی برای توسعه اندیشه نظام است و ما در حوزه دیپلماسی علم برای هموارسازی همکاری‌ها و دیپلماسی‌های بین‌المللی تلاش می‌کنیم.به گزارش خبرنگار فارس، ارسلان قربانی با تأکید بر ضرورت گسترش زبان فارسی در داخل و خارج از کشور گفت: هنوز پرده‌های ناشناخته‌ای از فرهنگ ایرانی و اسلامی افراد را به سوی خود می‌کشاند و در دگرگونی‌های دنیای امروز ادبیات فارسی قادر را به سوی دانشجویان و استادان برای آموختن و توسعه زبان فارسی باید اهتمام بیشتری انجام دهند.

قربانی گفت: اشعار شاعران فارسی‌گو پادزهری بر تنگ‌نظری‌های امروز

چهارشنبه ۵ بهمن ۱۳۹۰

اول ربیع الاول ۱۴۳۳ - ۲۵ ژانویه ۲۰۱۲ - سال بیست و هفتم - شماره۴۶۴

نظری بر ساختارهای نمادین شاهنامه



است سراپا شگفتی؛ ویژگی‌هایی را که در او سراغ داریم، هرگز در هیچ پهلوان شناخته‌تاریخی نمی‌توانیم یافت.زلن لو، اسب گردیدن او و بالیدن او همه شگفت و بی‌پیشینه است؛ زور و بازویش شگرف است؛ گرزش نهصد من گرانی دارد و هر بار که بر خنجر او نشیند گوری بریان را یکباره فرو می‌خورد و از مغز استخوانش نیز گرد بر می‌آورد و چند صد سال در جهان می‌زید".

وقایع اصلی در حماسه ملی با کین ایرج آغاز می‌شود و باکین سیاوش به اوج می‌رسد و افراسیاب و کیخسرو به عنوان مظاهر عمده این دشمنی و کین در برابر هم قرار می‌گیرند. در بطن این دشمنی و کینه در حقیقت همان رقابت جنبه نیکي یا شر نهفته است که با دسیسه‌های نیروهای اهریمنی بر ضد سرزمین اهورایی ایران و در صورت ادعای ناحب فرمانروایی بر ایران زمین و خواستاری ف اهورایی آغاز می‌شود و دست سلم و تور را به خون ایرج و در پاسخ به آن، دست منوچهر را به

جامعه بشری است که می‌تواند آینده‌ای براساس برادری برقرار کند. وی درباره فعالیت‌های این وزارتخانه در حوزه گسترش زبان فارسی گفت: ما در وزارت علوم به لحاظ اهمیت موضوع، گسترش زبان فارسی را در ۴ محور دنبال می‌کنیم که یکی از این محورها گسترش زبان فارسی و ایران‌شناسی در قالب اعزام استاد به دیگر کشورهاست و تلاش کردیم زمینه را برای اعزام استادان فراهم کنیم. قربانی اظهار داشت: برنامه دیگر ما دوره‌های بازآموزی زبان فارسی است که تاکنون چندین دوره برگزار شده است. از سوی دیگر گفتمان چهره به چهره در بخش همکاری‌های بین‌المللی یک راه حل کلیدی است که حضور افراد در ایران و آشنایی آنها با فرهنگ ایرانی – اسلامی باعث می‌شود تصویر درستی از اسلام واقعی داشته باشند.

ارسلان قربانی:

زبان فارسی مهمترین ابزار برای توسعه اندیشه های نظام اسلامی است



شعر و ادب ۱۹

سخن اندیشمندان»

دوستی

آنچه کهنه‌اش بهتر است "دوست" است.

حضرت علی علیه السلام
بهترین دوست تو آن کسی است که گناه تو را فراموش کند و نیکی‌های تو را از یاد نبرد.

امام حسن مجتبی علیه السلام
هزار دوست کم است و یک دشمن بسیار.

لقمان حکیم
دوستی مثل اسناد کهنه است، قدمت تاریخ آن را قیمتی می‌کند.
گوته

آدمی باید همه را برادر خود بداند.

کنفوسیوس
نشان دوست نیکو آن است که خطای تو ببوشد و تو را پند دهد و رازت را آشکار نکند.

ابوعلی سینا
از دوست نباید بیش از آن خواست که از نسیم صبحگاهی و بوی گل توقع داریم.

محمد حجازی
دوستان خود را در روزهای سختی انتخاب کن.

حسین رحمت‌نژاد

.....**آشنایی با شاعران جهان**»

اریش فرید

ترجم: علی عبداللهی
"اریش فرید" در سال ۱۹۲۱ در وین زاده شد و در سال ۱۹۸۸ بر اثر سرطان از جهان رخت بر بست "شعر حکیمانه و واقع نگرش اشکال و راه‌های نویی پیش روی شعر معاصر آلمان گذاشته است. شعر فرید شعری سیاسی- اجتماعی و متعهد است.

۱- هراس و تردید

تردید مکن

به آن که

می‌گوید

می‌ترسم

بترس

از آن که

می‌گوید

تردید را ابتدا نمی‌شناسم

۲- انطباق
دیروز شروع کردم که بیاومزم سخن گفتن را امروز می‌آموزم سکوت کردن را فردا دست می‌شویم از آموختن
۳- خاموش
چرا باز هم شعر نمی‌نویسی با اینکه می‌دانی بدین سیاق تنها و تنها به کمترین هدف دست می‌یابی این را بی‌صبرانه دوستانی از من می‌پرسند که با شیوه خود تنها و تنها به کمترین هدف دست می‌یابند و من هیچ پاسخی برای آنان ندارم

.....**تازه‌های کتاب**»

تار و پودی از عشق

"تار و پودی از عشق" عنوان دیوان اشعار شاعر نامی و سخن سنخ گرامی، استاد محمدعلی فرشی است که در ۷۹۱ صفحه چاپ ومنتشر شده‌است. استاد در سال ۱۳۰۷ در یزد دیده به جهان گشود و در سال ۱۳۹۰ دیده از جهان فرو بست و به دیدار حضرت دوست نایل شد. تمامی اشعار این کتاب در قالب غزل و قصیده می‌باشد که بیشتر آنها رنگ و لعاب مذهبی، عرفانی و اندکی اجتماعی دارد. اشعاری در مدح و منقبت حضرت رسول (ص) و اهل بیت مطهرش و انتظار حضرت ولی عصر (عج) از ویژگی‌های بارز این دیوان شعر می‌باشد. با غزلی از این کتاب، به روح آن شاعر گرانمایه درود می‌فرستیم و برایش غفران الهی را آرزومندیم.

کاروان دل
باشد به کوی دوست روان کاروان دل
تا بر حبیب عرضه کند داستان دل
بگشای گوش جان که به هنگامه فراق
دارد سخن به مدحت دلیر زبان دل

یکسر خریده‌ایم غم دوست را ولیک
هرگز نبود ماتم هجران گمان دل
پر می‌زند چو مرغ جگر خسته دم به دم
گردیده تا به گوشه تن آشیان دل
از ابتدای حادثه دیوانه گشته است
تا کاروان عشق شده میهمان دل
باران اشک سرخ ببارد ز دیدگان
خونی که خورده در همه عمر جان دل
"فرشی " ز شام هجر مگو بیش از این سخن
خاکستر است ز آتش جان استخوان دل

محمدعلی دهقانی – دانا

می‌روند. سرنوشت و سرانجام جمشید، بیش از خوی بد و منش زشت، از رمز سرنوشت جباریت و سرشت تفرعن و شگفتی‌های اساطیری نشان دارد؛ ولی درباره کیکائوس،ناشایستگی و خوی پست و پندار و کردار ایلهانه، بیش از هرچیز، تمهیدی است برای طرح ضرورت ایجاد و توالی حوادث برای تمهید جریان اصلی داستان یعنی پهلوانی‌های‌رستم‌دستان،کین‌سیاوش‌و جنگ‌های بزرگان ایران و توران؛فردوسی همه جا به نمادین ماندن ماجراها و استمرار نمادین حوادث وفادار است چه آنجا که جبهه خیر را طراحی می‌کند و چه آنجا که جبهه اهریمنی و شر را پی می‌ریزد. در اینجا هم همه حوادث اهریمنی جزئی‌اند و فرعی، مگر آنکه در خدمت طرح اصلی داستان قرار گیرند. آنچه از نظر فردوسی اصالت دارد، رویکرد به ارکان هنری اثر، یعنی پردازش نمادین است و در شاهنامه او داستان‌های بزمی هم امری مقدماتی و فرعی برای پردازش متناسب‌تر داستان های حماسی واقع می‌شوند. ماجراها و داستان‌های عشقی در شاهنامه اصل و هدف نیستند و نقش و سهم آنها منحصر و محصور است در حد مقدمه **وقع‌شدن برای ماجراهای بزرگ حماسی؛** چنان که داستان زال و رودابه، رستم و تمهینه‌میزن و منیژه،سهراب و گردافرید و … تا تولد کیخسرو و نیز همه از دواچ‌ها با توصیف‌های بزمی،تمهید تولد قهرمانی سترگ و سرنوشت‌ساز می‌شوند.

به نظر می‌رسد داستان‌های نمادین شاهنامه استحکامی کم خلل دارند و از ساختاری استوار بهره‌مندند و هر یک از اجزاء یا روایت‌ها در ربطی منطقی و انسجمای اصولی با دیگر اجزا ظهور و بروز پیدا می‌کند. تیپ‌ها و چهره‌های نمادین دیگری در درون ساختارهای داستانی شاهنامه حضور دارند که امری اتفاقی و خارج از حکمت شاعر نیست؛ بلکه دقیقاً هر کدام در ابعاد و اجزای یک نظام کلی نقش لازم منظم و متناسب خود را ایفا می‌کنند و موبد سخن فردوسی واقع می‌شود که **اُز نظم، کاخی بلند آفکنده** که از باد و باران وی را گزندی نخواهد بود" مانند شخصیت‌ها و منش گذردی در کنار ضحاک: **چو کسور ز ضحاک بودی تهی** یکی مایه ور بد به سان رهی که داشتی گنج و بخت و سرای شگفتی به دلسوزی کشدای کردای ورا کندرو خواندندی به نام

به کندی زدی پیش بیداد، گام نقش‌های نمادین در شاهنامه در پارهای مواضع به حیوانات و عناصر شخصی معین نیست.همانند فرایرانی که برعکس فرکیلی طبیعی‌علم پایدار و غیر مشروط دارد. اسطوره ضحاک و فریدون و کاوه در چهارچوب روح و تاکید می‌کند. درش کابوایی در بطن روایات داستانی و تاریخی از اسطوره‌ای نجات بخش حکایت می‌کندکه‌متعلق‌به‌هیچ‌سلسله و شخصی معین نیست.همانند فرایرانی که برعکس فرکیلی طبیعی‌علم پایدار و غیر مشروط دارد. اسطوره ضحاک و فریدون و کاوه در چهارچوب روح و

»**به نظر می‌رسد داستان‌های نمادین شاهنامه استحکامی کم خلل دارند و از ساختاری استوار بهره‌مندند و هر یک از اجزاء یا روایت‌ها در ربطی منطقی و انسجمای اصولی با دیگر اجزا ظهور و بروز پیدا می‌کند. تیپ‌ها و چهره‌های نمادین دیگری در درون ساختارهای داستانی شاهنامه حضور دارند که امری اتفاقی و خارج از حکمت شاعر نیست؛ بلکه دقیقاً هر کدام در ابعاد و اجزای یک نظام کلی نقش لازم منظم و متناسب خود را ایفا می‌کنند**

پهلوانان نیز نمودار ازلی مبارزه خیر و شر به شمار می‌روند.کاوه آهنگر و مردم عادی و رمز مرمی "چرم آهنگری" در بطن داستان ضحاک به هر حال از حقیقتی بسیار عمیق و آرمانی همگانی و نیرومند حکایت می‌کند تا حدی که شیوه سنتی و معمول روزگاران گذشته نیز که مبتنی بر نسبت و انتساب همه امور به فرمانروایان بود، نتوانسته است آن را حذف یا تحریف سازد. نقش آفرینی تعیین کننده کاوه آهنگر، وجود قارن کازگان به عنوان سپهسالار بزرگ و مقدم بر گرشاسب و سام در

سرای عدل

وقه است که نغمه‌ای دگر ساز کنیم
شعری ز عروج و عشق آغاز کنیم
شعری نه ز استعاره، تمثیل، ایجاز
تدوین حماسه‌ای ز اعجاز کنیم!

* از عمر گذشته جز یک بی‌ه انماند

از خرمن عشق جز پری که نماند
می‌باید سوخت همچو شمعی تا صبح
خورشید صفت که غافل از ماه نماند

محمدعلی دهقانی – دانا

^[1] شعر و ادب ۱۹

^[2] شعر و ادب ۱۹